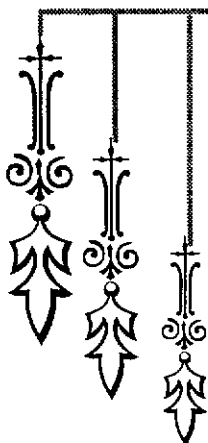


عقل و علم

در بیان مفسر المیزان



■ زهرا (شادی) نفیسی



جایگاه عقل از دیدگاه اسلام

علامه طباطبایی، عقل را «شریف ترین» نیرو در وجود انسان می داند؛ که قرآن در بیش از سیصد مورد مردم را به استفاده از آن دعوت کرده است.^۱ در موارد زیادی از آنچه یاد شد، قرآن کریم به اجمال مردمان را، به اندیشیدن امر کرده است و در آیات بسیار دیگری، هم چون آیات مربوط به آفرینش آسمان و زمین و کوه ها و درختان و حیوانات و انسان و هم چنین در اختلاف زبان ها و رنگ ها و نژادهای بشر، به تفصیل عقل را مورد خطاب قرار داده است. در آیات متعددی به تعقل و تفکر و سیر و گردش در زمین و نظر کردن در احوال گذشتگان فرمان داده و در آیات دیگری علم و دانش را مدح کرده، مردم را با بیانی رسا و بلیغ وادار به فراگرفتن آن کرده است.^۲

علامه، جایگاه تعقل و تفکر در اسلام را بسی ارج می نهد و می نویسد:

«خداوند در قرآن، و حتی در یک آیه نیز بندگان خود را امر نفرموده که نفهمیده به قرآن یا به هر چیزی که از جانب اوست ایمان آورند و یا راهی را کورکورانه بپیمایند حتی

قوانین و احکامی را که برای بندگانشان خود وضع کرده و عقل بشری به تفصیل ملاک های آن را درک نمی کند، به چیزهایی که در مجرای احتیاجات قرار دارد، علت آورده است، مانند آیه ۴۵، سوره عنکبوت ﴿ان الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنکر ولذکر الله اکبر﴾^۳ و آیه ۸۳ سوره بقره ﴿کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون﴾^۴ و آیه ۶ سوره مائده ﴿ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج ولکن یرید لیطهرکم ولیتم نعمته علیکم لعلکم تشکرون﴾^۵

قرآن نه تنها در آیه ۱۲۵ سوره نحل،^۶ رسول گرامی اش را امر کرده تا علاوه بر موعظه حسنه و مجادله، در دعوت خود از مردم به سوی حق تعالی از حکمت، - ظاهراً منظور از حکمت، همان برهان است - بهره گیرند؛^۷ بلکه خود نیز به پیامبر اکرم (صلوات الله علیه و آله وسلم) استدلالی را برای اثبات حقی یا از بین بردن باطلی می آموزد. در آیه^۸ سوره مائده به حضرتش می آموزد که «بگو اگر خدا بخواهد عیسی بن مریم را هلاک کند چه کسی قادر است مانع خداوند شود»^۹ یا استدلال هایی را از پیامبران و اولیاء خود چون نوح و ابراهیم و موسی و لقمان و مؤمن آل فرعون،^{۱۰} و ساحران فرعون^{۱۱} نقل می کند.^{۱۲}

علامه، مقام تفکر را بدان حد بزرگ می دارند که زندگی با ارزش را - به هر سنت و آیینی پایبند باشیم - و در هر راه رفته شده و ابتدایی که قدم برداریم، در گرو «فکر با ارزش» می دانند. همین مسأله را مورد تأیید قرآن هم می دانند که با راه های مختلف و روش های گوناگون آن را گوشزد کرده است. از نظر ایشان برتری ای که در آیه ۹ سوره بنی اسرائیل ﴿ان هذا القرآن یرهدی للتی هی اقوم﴾^{۱۳}، برای قرآن از حیث هدایت اثبات شده، مربوط به صواب تر بودن راه فکری آن است.^{۱۴}

از این سخنان علامه طباطبایی می توان به جایگاه بس بلند عقل نزد ایشان دست یافت. اما نمی توان دریافت که عقل را به زعم این مقام رفیعش تا چه حد در درک حقایق وحی، معتبر می شناسند.

علامه برخلاف برخی مفسران، مستقلاً و به تفصیل از اعتبار عقل در درک وحی، سخن نگفته اند. از این رو ناگزیریم در ضمن مباحثی که می توانند نوعاً با این موضوع مرتبط باشند، به جست و جوی نظر ایشان بپردازیم. از آنجا که تفسیر عقلی در مقابل تفسیر نقلی قرار دارد، بحث از جایگاه حدیث در تفسیر قرآن یکی از این مواضع است. بحث از تفسیر

به رأی که عده ای تفسیر عقلی را از مصادیق آن به شمار می آورند، مبحث دیگری است که می تواند ما را در دست یابی به نظر علامه درباره عقل و وحی مدد رساند.

علامه معتقدند آیاتی نظیر آیه شریفه ۸۲ سوره نساء ﴿فَإِن يَدَّبَّرُوا الْقُرْآنَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾^{۱۵}، به طور آشکار دلالت دارند بر اینکه معارف قرآنی را می توان با بحث و کنجکاوی در آیات به دست آورد و به آن وسیله، اختلافی را که در نظر ابتدایی بین بعضی آیات با بعضی دیگر دیده می شود، مرتفع ساخت؛ زیرا این آیه شریفه (۸۲- نساء) در مقام تحدی است و می خواهد با عدم وجود اختلاف در آن، حقانیت کتاب الهی را ثابت کند. در این صورت معنا ندارد که فهمیدن معانی آیات قرآن را موقوف به فهم صحابه و تابعین نماید بلکه بالاتر، نمی توان در چنین مقامی درک معانی آن را به بیانات نبوی هم برگرداند، چون کلام رسول الله ﷺ در چنین زمینه ای یا کلامی است که موافق ظاهر کتاب الهی و مطابق آن است یا مخالفت دارد. پرواضح است که در صورت موافقت، احتیاجی به آن نیست زیرا خود طرف و لو پس از تدبیر و بحث، همان معنا را درک می کند. در صورت مخالفت هم سازش با مقام تحدی نداشته و نمی تواند حجتی را بر خصم اقامه کند.^{۱۶}

ایشان ضرورت رجوع به سنت را در شرح و تفصیل احکام می دانند:

«... ولی در شرح و تفصیل احکام فرعی چاره ای نیست جز استفاده کردن از بیانات

نبوی، چنانچه خود قرآن شریف هم از این قبیل مطالب را به توضیحات رسول اکرم ﷺ ارجاع داده است.»

بنابراین «ما مقصد وحی را تا آنجا که به ما ارتباط دارد از راه خرد می توانیم درک کنیم. آری، قسمتی از آن را مستقیماً و بلاواسطه و قسمتی از آن (احکام) را با بیان مبلغ وحی.»^{۱۷} نزد علامه، آن تعقل و تدبیری که قرآن به آن دعوت کرده است و عقل و خردی که در تفسیر قرآن به کار می آید، آن شیوه تفکری است که بر اصول منطقی مبتنی باشد.^{۱۸} ایشان به دفاع از این نحوه تفکر می پردازند. به ایراد کسانی که می گویند: «این اصول منطقی به غرض بستن در خانه اهل بیت ﷺ و یا منصرف کردن مردم از پیروی کتاب و حدیث ترویج شده است.» یا گفته بعضی دیگر که «راههای عقلی چه بسا به چیزهایی که با صریح قرآن و روایات مخالفت دارد، منتهی می شود، چنانچه آراء بسیار از فلاسفه چنین است» پاسخ

می دهند. ایشان پرسش دیگری را از جانب مخالفین مطرح می کنند: «هرچه مورد نیاز ارواح بشری است، همه در قرآن و اخبار اهل بیت علیهم السلام مخزون و نهفته است، پس چه حاجتی به پیش مانده غذای کفار و بی دینان داریم؟» و در جواب به این تصور حاکم بر اذهان عموم دینداران می نویسند:

«... محتاج نبودن قرآن و احادیث و بی نیازی آن دو از ضمیمه های دیگر، مطلبی است و محتاج نبودن کسی که تمسک به قرآن و احادیث می جوید و می خواهد آن دو را فرا بگیرد مطلبی دیگر! قرآن و احادیث تمام احتیاجات بشری را بیان می کنند اما کسانی که می خواهند مطالب قرآن و حدیث را فراگیرند برای درک صحیح خود احتیاج به یک روش استدلال صحیح دارند...» و نیز «قرآن و حدیث خود، به کار بردن راههای عقل صحیح را - که حتماً همان مقدمات بدیهی و مبتنی بر بدیهیات است - تجویز کرده، مردم را به طرف آنها دعوت می کند» سپس می افزایند «حق هر کجا که یافت شود و از هر محل گرفته شود حق است و ایمان و کفر و یا تقوی و فسق دارنده آن تأثیری ندارد... و اعراض کردن از حق به خاطر کینه از حامل آن، همان عصبیت جاهلیت است که خداوند در کتاب عزیزش و به زبان پیامبران ﷺ مذمت کرده و اهل آن را نکوهش فرموده است.»^{۱۹}

علامه، اشکال دیگری را که به تفکر منطقی وارد شده بیان می کند که حاصلش این است: «ما دو راه داریم یکی منطقی و دیگری تذکری که با پیروی شرع پیدا می شود و این دو راه در رساندن به واقع مساویند یا راه تذکر افضل بوده و به رساندن دایمی سزاوارتر است، زیرا با فرمایشات معصومین ﷺ موافق است؛ به خلاف راه منطقی و عقل که خطر بزرگی دارد و آن افتادن دایمی یا اغلیبی به غلط و خلاف واقع!»

علامه این استدلال را نمی پذیرند و می گویند:

«... احاطه به تمام مطالب قرآن و احادیث و رموز و اسرار زیاد آنها با وسعت عجیب آن، جز برای اندک و بسیار اندکی از مردم که متوغل در تدبر و تفکر معارف دینی بوده به تمام احکام فردی و اجتماعی و اعتقادی، اصلی و فرعی آن و... میسر نخواهد بود و این محال است که انسان مجهز به یک جهاز تکوینی، برای کارهای بیرون از حد قدرتش شود و یا شرعاً او را به ما فوق طاقتش مکلف سازند. بنابراین تنها چیزی که

بر مردم لازم است این است که مقاصد دین را با همان روش معمول خودشان که در زندگی فردی و اجتماعی شان به کار می‌برند که همان ترتیب معلومات برای رسیدن به مجهولات است، درک کرده و بفهمند. معلومات شرعی هم از جمله همان معلومات است، زیرا بر صدق و راستی آنها برهان گواهی می‌دهد.^{۲۰}

در واقع از این سخنان می‌توان دریافت که علامه تفکر منطقی را در تفسیر قرآن معتبر می‌شمارند و مهم‌تر از آن، اینکه در عین حال خطا پذیری آن را هم انکار نمی‌کنند. پذیرش این مبنا که خطا پذیری - بی‌آنکه در خور سرزنش تلقی شود - از لوازم بشری بودن است و براثت از هر عیب و نقصان تنها مخصوص خداوند است، حاصل تغییر نگرش اندیشمندان به انسان و جایگاه و ارزش او در جهان و در قیاس با خداوند بی‌بدیل و کمال علی‌الاطلاق است.

تفسیر به رأی

در روایات متعددی به نقل از فریقین،^{۲۱} تفسیر به رأی به شدت محکوم شده است. عده‌ای تفسیر عقلی را مصداقی برای تفسیر به رأی گرفته‌اند، از این روی تفسیر قرآن کریم را در تفسیر به مآثور محصور کرده‌اند. بررسی این بحث، می‌تواند در تبیین جایگاه عقل در درک وحی مفید واقع شود.

علامه طباطبایی، این چنین نتیجه‌گیری از روایات را، در نهی تفسیر به رأی، مبنی بر حصر تفسیر در مآثور و پرهیز از تفسیر عقلی را رد می‌کنند و می‌فرمایند:

«... معلوم می‌شود که نهی از مطلق اجتهاد در تفسیر قرآن فرموده تا بالملازمه دلالت بر سخن اخباریها... کند. چگونه کلام اخباریها را در این جهت قبول کنیم با اینکه در آیات کثیری قرآن را به اینکه عربی مبین و روشن است معرفی کرده و به تدبّر و تفکر در آن امر فرموده است و همچنین اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام هم در روایات زیادی به مسلمانان دستور داده که به قرآن رجوع کنند و صحت و سقم روایات را با عرضه کردن به قرآن شریف تشخیص دهند.^{۲۲}»

علامه در ادامه به تبیین مراد از تفسیر به رأی می‌پردازند که پرداختن به آن ما را از بحث دور می‌کند.

جایگاه علم از دیدگاه اسلام

علم و یافته های آن در چه حدی از اعتبار است، عالمان و متفکران اسلامی درباره آن وحدت نظر ندارند، برخی در اصل اعتبار آن تردید دارند و برخی در حد و حدود آن سخن گفته اند، علامه، علم و یافته های آن را معتبر می شمارند: «آراء و عقایدی که انسان پیدا می کند یا جنبه فکری و عقلی دارد و به طور مستقیم مربوط به عمل نیست مانند: مسایل ریاضی و علوم طبیعی و مسایل مربوط به ماوراء طبیعت (عالم مجردات) و یا جنبه علمی دارد... واضح است که مدرک در قسم اول علم و یقینی است که از استدلالات عقلی یا حس سرچشمه می گیرد».^{۲۳}

و آن را چراغی روشن می خوانند اما کارایی آن را نیز تعیین می کنند و از محدودیت علم غفلت نمی ورزند:

«درست است که علوم طبیعی چراغی است روشن که بخشی از مجهولات را از تاریکی درآورده و برای انسان معلوم می سازد، ولی چراغی است که برای دفع هر تاریکی سودی نمی بخشد... علمی که از طبیعت بحث می کند اصلاً از مسایل ماوراء الطبیعه و مطالب معنوی و روحی بیگانه بوده و توانایی بررسی این گونه مقاصدی که انسان به آنها در فطرت خدادادی خود خواستار کشف آنهاست، ندارد.»^{۲۴}

علامه معتقدند که قرآن به علم دعوت کرده است و از این جهت در بین تمام ادیان ممتاز است.^{۲۵} قرآن در این دعوت خود به علم، به طور اجمال و نیز تفصیل به این کار مبادرت ورزیده است.^{۲۶}

بهره گیری از یافته های علم تجربی در تفسیر

علامه طباطبایی، در مواردی که یافته های علم با ظاهر آیات قرآن هماهنگ است، در تبیین مراد و مفهوم آیه از مطالب علمی مدد می گیرند.

در تفسیر آیه ۱۶۴ سوره بقره ﴿... ان فی خلق السموات والارض...﴾^{۲۷}، به یافته های علمی پیرامون اجرام گوناگون آسمانی اشاره می کنند.^{۲۸}

ایشان در تفسیر آیه ۱۶ سوره نوح ﴿وجعل القمر فیهن نوراً وجعل الشمس سراجاً﴾^{۲۹}، در تبیین مفهوم کلمات نور و سراج که در وصف ماه و خورشید به کار رفته است به این

حقیقت علمی اشاره می کند که «معنای نور بودن ماه، این است که زمین ما را به وسیله نوری که از خورشید می گیرد، روشن می کند؛ پس ماه خودش روشنگر نیست تا سراج نامیده شود.»^{۳۰}

در تفسیر آیاتی که از اختلاف شب و روز سخن می گویند، در تبیین علت این اختلاف به طرح مباحث علمی در این مورد می پردازند. گاه به اختصار^{۳۱} و گاه با تفصیل بیشتر^{۳۲} و در مواردی با ارجاع به کتاب های علمی، آن را توضیح می دهند.^{۳۳}

علامه در تفسیر آیه ۳۸ سوره یس ﴿والشمس تجري لمستقر لها﴾^{۳۴} می گویند:

«اما از نظر علمی تا آنجا که بحث های علمی حکم می کند قضیه درست به عکس است یعنی خورشید دور زمین نمی چرخد... و نیز ثابت می کند که خورشید با سیاراتی که پیرامون آنند به سوی ستاره (نصر ثابت) حرکتی انتقالی دارند.»^{۳۵}

ایشان در موضوعی از تفسیر، برای تأیید نظر خود، به علوم مختلف استناد می کنند و از مسلمات جامعه شناسی^{۳۶} و علوم اجتماعی،^{۳۷} گیاه شناسی،^{۳۸} کاوشهای زمین شناسی، یافته های علوم طبقات الارض و هیأت و جغرافیا،^{۳۹} و شگفت هایی که دانشمندان حیوان شناس پس از مطالعات عمیق بدان دست یافته اند،^{۴۰} سخن می رانند.

در تفسیر آیه ۱۲ سوره فاطر ﴿ما یستوی البحران هذا عذب فرات سافغ شرابه و هذا ملح اجاج و من کل تأکلون لحمأ طریاً و تستخرجون حلیة تلبسونها...﴾^{۴۱} در تأیید قول مورد اختیار خود به دائرة المعارف های علمی استناد می کنند:

«همچنان که کتاب هایی که در این گونه مسایل بحث می کند، وجود «حلیه» در هر دو نوع دریا را مسلم دانسته، از آن جمله دائرة المعارف بستانی است که در ماده (صاد - دال - ف) گفته است: مروارید در آب شیرین نیز تولید می شود. در تحت همین عنوان در آمریکانا و نیز بریتانیکا گفته شده، مروارید در آبهای شیرین نیز یافته می شود و نام چند نهر شیرین را هم در آمریکا و اروپا و آسیا برده است که از آنها مروارید استخراج می شود.»^{۴۲}

در ذیل آیه ۳۹ سوره یس ﴿والقمر قدرناه منازل حتی عاد کالعرجون القديم﴾^{۴۳} اختلاف در شکل ماه را موجب پدید آمدن آثاری در دریا، خشکی و زندگی انسان ها می دانند و افراد علاقه مند را به علوم مربوط به خودش ارجاع می دهند.^{۴۴}

در یک جا هم از علم و علما تقدیر می‌کند که به تعیین جهت صحیح و دقیق قبله موفق شده‌اند. ۴۵

برداشت‌های تفسیری و مسأله ناسازگاری با علم

علامه، به این اصل معتقدند که قرآن با علم مخالفت ندارد. در تفسیر یکی از آیات، ابتدا تفسیری ارایه می‌دهند و آن را مطابق با ظاهر آیات و اخبار معرفی می‌کنند. سپس می‌افزایند امروز بطلان این حرفها به خوبی روشن شده است پس باید توجیه دیگری کرد که مخالف علم امروزی و مشاهداتی که بشر از وضع آسمانها دارد، نبوده باشد. ۴۶ براساس همین نگرش هم در مواردی که بین آیات قرآن و نظریات علمی، اختلافی به نظر می‌رسد، در رفع آن می‌کوشند. ایشان نظرات علمی را به دو دسته مسلمات و فرضیات اثبات نشده تقسیم می‌کنند و آیات قرآنی را هم به دو دسته: آیاتی که تحمل معانی متعدد را دارند و آیاتی که به یک معنای خاص تصریح دارند. بنابراین سه صورت تعارض ممکن است پیش آید: مسلمات علمی مخالف با نص قطعی قرآن، مسلمات علمی مخالف با آیات تأویل پذیر و فرضیات علمی مخالف با آیات تأویل پذیر. شیوه برخورد علامه در این موارد را می‌توان از سخن ایشان در ضمن تفسیر برخی آیات دریافت، ایشان می‌گویند:

«در این معنا روایات دیگری نیز هست و ممکن است مضمون آنها را و نیز مضمون آیات را به فرضیات مسلم علوم امروزی تطبیق کرد، فرضیاتی که درباره آغاز خلقت و عالم و هیات آن دارند. چیزی که هست از آنجایی که حقایق قرآنی را نمی‌توان با حدس و فرضیات علمی محدود کرد، متعرض این تطبیق نشدیم. بله، اگر روزی این فرضیات آن قدر قطعی و مسلم شد که به صورت برهان علمی درآمد، آن وقت ممکن است در مقام تطبیق آن با آیات قرآن برآمد.» ۴۷

بنابراین علامه، تصریح می‌کنند که اگر آیات، قابل تأویل و متحمل معانی مختلف باشند، در جایی که معتقدند نظرات علمی قطعی و مسلم است به تطبیق می‌پردازند. نمونه بسیار روشن این مورد، بحث از شهاب‌های آسمانی و آسمان‌های هفتگانه است.

الف- آسمان های هفتگانه و شهاب های آسمانی

بحث از آسمان و اجرام آسمانی، یکی از موضوعات علمی است که در ایام اخیر، پیشرفت قابل توجهی کرده است. اطلاعات زیادی در خصوص آن به دست آمده که تصویری کاملاً متفاوت از برداشت قدما در این باره را شکل می دهد. علامه در بحث از آسمان های هفتگانه در قرآن، از این یافته های علمی مدد می گیرند و تفسیری متفاوت از گذشتگان ارائه می دهند:

«آری امروز این مسأله، واضح و ضروری شده که کرات و اجرام آسمانی هرچه و هرجا که باشند، موجودی مادی و عنصری جسمانی هستند که آنچه از احکام و آثار که در عالم زمینی ما جریان دارد نظیرش در آنها جریان دارد و آن نظامی که در آیات شریفه قرآن برای آسمان و اهل آسمان ثابت شده ... هیچ شباهتی به این نظام عنصری و محسوس در عالم زمینی ما ندارد بلکه به کلی منافی با آن است.»^{۴۸}

بنابراین نتیجه می گیرند:

«آسمانهای هفتگانه جزو خلقت جسمانی اند ... و خلاصه همه در داخل طبیعت و ماده هستند نه ماوراء طبیعت» آن چنان که گذشتگان می پنداشتند. بنابراین «اگر در آیات و روایاتی آمده که آسمانها منزلگاه ملایکه است یا ملایکه از آسمان ها نازل می شوند و امر خدای تعالی را با خود به زمین می آورند یا ملایکه با نامه اعمال بندگان به آسمان بالا می روند یا اینکه آسمان درهایی دارد که برای کفار باز نمی شوند یا اینکه ارزاق از آسمان نازل می شود و یا مطالبی دیگر غیر اینها که آیات و روایات متفرق بدانها اشاره دارند، بیش از این دلالت ندارد که امور نامبرده نوعی تعلق و ارتباط با آسمانها دارد ...» و نتیجه می گیرند «ملایکه برای خود عالمی دیگر دارند. عالمی است ملکوتی که (نظیر عالم مادی ما) هفت مرتبه دارد که هر مرتبه اش را آسمان خوانده اند و آثار و خواص آن را، مراتب و آثار و خواص آسمانها خوانده اند.» علامه در تبیین این شیوه بیان قرآن می گویند: «این تشبیه را بدان جهت کرده اند که درکش تا حدی برای ساده دلان آسان شود.»^{۴۹}

در این سخنان به خوبی شاهد هستیم که چگونه علامه علم را قرینه ای برای انصراف معنا و مفهوم آیه از معنای متبادر ابتدایی که گذشتگان هم به آن اعتقاد داشته اند، قرار داده اند. ۵۰

علامه طباطبایی، در تفسیر مسأله رجم شیاطین توسط شهابها، برخوردی مشابه را پیش می‌گیرند و با معتبر دانستن یافته‌های علمی، تفسیر این دسته از آیات را مورد تجدید نظر قرار می‌دهند.

«مفسرین برای اینکه مسأله استراق سمع شیطانها در آسمان را تصویر کنند و نیز تصور کنند که چگونه شیطانها در این هنگام با شهابها تیراندازی می‌شوند، توجیهاتی ذکر کرده‌اند که همه بر این اساس استوار است که آسمان عبارت است از افلاکی محیط به زمین؛ و جماعت‌هایی از ملایکه در آن افلاک منزل دارند. آن افلاک در ودیواری دارد که هیچ چیز نمی‌تواند وارد آن شود مگر چیزهایی که از خود آسمان باشد و اینکه در آسمان اول، جماعتی از فرشتگان هستند که شهابها را به دست گرفته در کمین شیطانها نشسته‌اند تا هر وقت نزدیک بیایند اخبار غیبی آسمان را استراق سمع کنند، با آن شهابها برسرایشان بکوبند و دورشان سازند. این معانی همه از ظاهر آیات و اخبار به ذهن می‌رسد.

لکن امروز بطلان این حرفها به خوبی روشن شده است. در نتیجه، بطلان همه آن وجوهی هم که در تفسیر شهب ذکر کرده‌اند که وجوه بسیار زیادی هم هستند و در تفاسیر مفصل و طولانی ... نقل شده، باطل می‌شود.

لاجرم باید توجیه دیگری کرد که مخالف با علوم امروزی و مشاهداتی که بشر از وضع آسمانها دارد، نبوده باشد. آن توجیه به احتمال ما - خدا داننا تر است - این است که این بیاناتی که در کلام خدای تعالی دیده می‌شود، از باب مثال‌هایی است که به منظور تصویر حقایق خارج از حس زده شده تا آنچه از خارج از حس است به صورت محسوسات در افهام بگنجد ...

بنابراین اساس، مراد به آسمانی که ملایکه در آن منزل دارند، عالمی ملکوتی خواهد بود که افقی عالی تر از افق عالم ملک و محسوس دارد. همان طور که آسمان محسوس ما با اجرامی که در آن هست عالی تر و بلندتر از زمین ما هستند؛ و مراد به نزدیک شدن شیطانها به آسمان و استراق سمع کردن و به دنبالش، هدف شهابها قرار گرفتن، این است که شیطانها می‌خواهند به عالم فرشتگان نزدیک شوند و از اسرار خلقت و حوادث آینده سردر آورند و ملایکه هم ایشان را با نوری از ملکوت که شیطانها تاب تحمل آن را ندارند، دور می‌سازند. «۵۱

ب - مصداق هفت آسمان

علامه در عین حال که به کشفیات علمی توجه دارند، به ظاهر آیات نیز شدیداً پایبند می‌باشند و از اینکه مطلبی را برآیه تحمیل کنند یا بدون دلیل قطعی، از معنای حقیقی منصرف، معنای مجازی اختیار کنند، پرهیز دارند. ۵۲ از این رو در مواردی که مطلبی با ظاهر قرآن سازگاری ندارد، هیچ داعیه‌ای بر تحمیل نمی‌بینند و در حد همان معنای ظاهری توقف می‌کنند. ایشان در تعیین مصداق هفت آسمان سکوت می‌کنند و تنها می‌گویند منظور از آسمانهای هفتگانه، سیارات آسمان یا خصوص بعضی از آنها، از قبیل خورشید و ماه و غیر آن دو نیست. ۵۳ و توضیحی اضافه از علم برای آن نمی‌دهند.

در واقع باید گفت در مواقعی که سخن علم با آیات قرآن تطبیق ندارد و هیچ یک را هم نمی‌توان به گونه‌ای تأویل کرد که توافقی حاصل آید، توقف کرده، تبیین آن را به آینده و در پرتو آگاهی‌های نوین در هر دو حوزه، وامی‌گذارند.

ج - خلقت آدم

آخرین مورد از صور تعارض، آن مواردی است که علامه معتقدند یافته‌های علمی، مسلمات غیر قابل تردید نیست، بلکه فرضیه‌های حدسی است که بنا بر نظر ایشان در بسیاری از موارد از اثبات مدعای خود قاصر است. این گونه برخورد را در بحث خلقت انسان اولیه در قرآن و نظریه تکامل انواع شاهد هستیم.

علامه نظر قرآن را در این خصوص چنین تفسیر می‌کنند:

«آیات کریمه قرآن ظاهر به صریح است در اینکه بشر موجود در امروز ... از طریق تناسل متتهی می‌شوند به یک زن و یک شوهر معین ... و نیز صریح است در اینکه این اولین فرد بشر و همسرش از هیچ پدر و مادری متولد نشده‌اند، بلکه از خاک یا گل یا لایه زمین ... خلق شده‌اند.» ۵۴

این مطلب را معنایی می‌دانند که «آیات با ظهور قوی خود آن را افاده می‌کنند» و در عین حال می‌پذیرند که این معنا به حد صراحت نمی‌رسد و نص در این معنا نیست تا نشود آن را تأویل کرد. ۵۵ پس می‌پذیرند که در اینجا امکان تأویل وجود دارد، لیکن دست به تأویل آیات نمی‌برند، چون معتقدند «این فرضیه صرف فرضیه است و ادله‌ای که برای اثبات آن

اقامه کرده اند از اثباتش قاصر است. «^{۵۶}

در اینکه آیا علامه از نظر علمی، صلاحیت ارزیابی اعتبار و عدم اعتبار تئوری های علمی را دارند یا نه؛ و نیز اینکه اصلاً آیا ایشان جایی که امری را از نظر علمی مسلم معرفی می کنند یا رد می نمایند، سخنشان درست است یا خیر،^{۵۷} بحث دیگری است که ما در اینجا به آن نمی پردازیم. برای ما صرف نظر از صحت یا نا استواری سخن علامه در این مورد، آنچه حایز اهمیت است این است که مسلم نبودن این مطالب علمی شکل دهنده جهت گیری علامه است نه تعارض آن با مباحث کلامی. ایشان چنین نمی اندیشند که منتهی شدن نسل بشر به میمون، دون شأن انسان و مقام والای آن است و براین نظریه تکامل انواع از این جهت هم که یک چنین سلسله طولانی از علل طبیعی در سیر تکامل و نهایتاً خلقت انسان دخالت داشته باشد، ایراد نمی گیرند، بلکه اشکال اصلی ایشان متوجه غیر قطعی بودن این نظریه است.



۱. علامه طباطبایی، المیزان فی التفسیر القرآن، ۲۵۵/۵.

۲. همان، ۵۷/۳.

۳. همانا نماز انسان را از هرزگی و زشتی باز می دارد و ذکر خداوند بزرگ (مرتبه) تر است.

۴. روزه بر شما واجب شد همان گونه که برگزشتگان شما واجب گردید، باشد که تقوا پیشه کنید.

۵. خداوند نمی خواهد بر شما حرجی قرار دهد، بلکه می خواهد شما را پاك کند و نعمت خود را بر شما تمام و کامل نماید، باشد که شکرگزاری کنید.

۶. ادع الی سبیل ربک بالحکمة والموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن.

۷. المیزان، ۲۶۷/۵، ونیز ر.ک. ۳۷۱/۱۲.

۸. لقد كفر الذين قالوا ان الله هو المسيح ابن مريم قل فمن يملك من الله شيئاً ان اراد ان يهلك

المسيح ابن مريم وامه و من في الارض جميعاً.

۹. سورة لقمان/ ۱۳/۳۱.

۱۰. سوره غافر/ ۴۰/ ۲۸.
۱۱. سوره طه/ ۲۰/ ۷۲.
۱۲. المیزان/ ۵/ ۲۵۵.
۱۳. همانا این قرآن به راهی رهنمون می شود که استوارترین (و راست ترین) راه است.
۱۴. المیزان، ۵/ ۲۵۴.
۱۵. آیا در قرآن تدبر نمی کنند که اگر از نزد غیر خداوند بود، در آن اختلاف بسیاری می یافتند.
۱۶. المیزان، ۳/ ۸۴.
۱۷. علامه طباطبایی، وحی و قرآن، ص ۶۴.
۱۸. المیزان، ۵/ ۲۵۶ و ۲۶۷ و ۲۷۰.
۱۹. همان، ص ۲۷۵.
۲۰. همان، ص ۲۶۳.
۲۱. همان، ۳/ ۷۵.
۲۲. همان، ص ۷۶.
۲۳. همان، ص ۴۲۱/ ۱.
۲۴. وحی و قرآن، ص ۸۸.
۲۵. المیزان، ۳/ ۵۹.
۲۶. همان، ص ۵۷.
۲۷. ... همانا در آفرینش آسمانها و زمین ...
۲۸. المیزان، ۱/ ۳۹۶.
۲۹. و در آنها (آسمانها)، ماه را نوری و خورشید را چراغی قرار داد.
۳۰. المیزان، ۲۰/ ۳۲.
۳۱. همان، ۱/ ۳۹۸ و ۳/ ۱۳۵ و ۱۹/ ۱۴۷.
۳۲. همان، صص ۳۹۸ و ۳۹۹.
۳۳. همان، ص ۳۹۶.
۳۴. خورشید تا قرارگاهش سیر می کند.
۳۵. المیزان، ۱۷/ ۸۹.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تالار جامع علوم انسانی

۳۶. همان، ۱۴۶/۳.

۳۷. همان، ۳۵۳/۱.

۳۸. همان، ۱۴۶/۱۲.

۳۹. همان، ۱۴۱/۴.

۴۰. همان، ۷۷/۷.

۴۱. این دو دریا با هم یکسان نیستند. یکی شیرین و گورا و دیگری شور و تلخ است و شما از هر دوی آنها گوشت تازه (گرفته و) می‌خورید و زیور آلاتی استخراج می‌کنید که آنها را بر تن می‌کنید ...

۴۲. المیزان، ۲۸/۱۷.

۴۳. برای ماه منازلی معین کردیم تا (دوباره) برگردد، مانند شاخه خرمای خشک شده هلالی شود.

۴۴. المیزان، ۹۰/۱۷.

۴۵. همان، ۳۳۵ تا ۳۳۷ و ۳۹۶ و ۲۶۶/۹ و ۲۹۲/۱۱ و ۲۷۸/۱۴ و ۲۵۷/۱۶ و ۱۲۳/۱۷ و ۳۶۳.

۴۶. همان، ۱۲۴/۱۷.

۴۷. همان، ص ۳۷۳.

۴۸. همان، ص ۳۶۹.

۴۹. همان.

۵۰. برای مشاهده موارد دیگر ر. ک. المیزان، ۱۷/۳۶۵ و ۱۹/۳۵۱.

۵۱. همان، ۱۲۴/۱۷.

۵۲. همان، ۱۴۱/۱۲.

۵۳. همان، ۱۴۹/۱۰.

۵۴. همان، ۲۵۶/۱۶.

۵۵. همان.

۵۶. همان، ۱۳۴/۴ و ۱۴۴ و ۲۵۸/۱۶.

۵۷. برای مشاهده موارد ر. ک. المیزان، ۱۴۱/۴ و ۱۷/۳۶۸.